

جوانان حکمتیست ۷۹



۸ مارس روز نفی تبعیض جنسی!



۸ مارس ۱۹۷۹ در ایران



مردم آزادیخواه و برابری طلب، جوانان مبارز!

به طرق مختلف در خانه و مدرسه در دانشگاه و کارخانه و در جمعیهای کوچک و بزرگ صدای برابری طلبی زنان را رساتر کنیم. فرودستی زن در قرن ۲۱ دون شأن انسان است. بیایید این نابرابری را از جامعه انسانی چارو کنیم! زنده باد ۸ مارس روز جهانی زن زنده باد برابری زن و مرد

کمیته مرکزی سازمان جوانان کمونیست-حکمتیست

برای زنان در خود ندارد. روز جهانی زن، روز طرح مطالبات رادیکال زنان در جامعه است. در ایران اسلام زده زنان، فرودست ترین قشر جامعه محسوب می شوند. قانون، خانواده و سنتهای رایج تماما علیه زنان هستند. زیر سایه حکومت اسلامی ترور زنان به بهانه "ناموس" و "شرف" مردان خانواده، ابعاد وحشتناکی بخود گرفته است. در چنین جامعه ای ۸ مارس نقطه عطفی در دفاع از هویت انسانی نیمی از جمعیت آن مملکت است. باید به استقبال این روز رفت. باید آنرا گرامی داشت و بر دست آوردهای تاکنونی جنبش رهایی زن ارج نهاد. در ۸ مارس باید گسترده ترین مراسمها و تجمعات در دفاع از حقوق برابر زن و مرد بر گزار کرد. نیروی خود را دریابیم! نباید بیش از این به حقارت علیه انسان به جرم زن بودن تن داد!

امسال در حالی به استقبال ۸ مارس روز جهانی زن میرویم که تبعیض جنسی در کشورهای اسلام زده و ایران بیداد می کند. جنگ و کشتار سایه شوم خود را بر جامعه جهانی گسترانده است. زنان قربانیان اصلی این خشونت ها هستند. در کشورهای اسلام زده کماکان قوانین ضد زن "شریعت" حکمفرما است. زنان در چنین جوامعی در بهترین حالت یا بردگان جنسی هستند یا جزو اموال مردان محسوب میشوند. درجه سه بودن زنان در این کشورها فرض گرفته میشود. به همین خاطر است که قوانین ضد زن حاکم کمترین حقوقی

ستون اول



ایران می تواند عراق امروز شود!

فواد عبداللهی

روزی نیست که خبر کشته شدن ده ها و صدها نفر در فلان بمبگذاری در فلان منطقه شنیده نشود. تازه ترین ارقام کشته شدگان در انفجارات عراق ۱۳۰۰ نفر گزارش شده است. همین چند روز پیش در دزفول و آبادان جهت ارباب مردم چند بمب صوتی منفجر شده است. اهواز که دیگر محل رودویی تشنجات قومی و اسلامی و عملیات تروریستی است. تعقل و درایت زیادی نمی خواهد تا بشر خود را در یکی از خونبارترین دوره های تاریخ معاصر ببیند. دنیا صحنه جنگ دو اردوی ارتجاعی، یکی دولت امریکا و ناتو و ائتلافهای دول غربی و دیگری اسلام سیاسی در خاورمیانه شده است که هر کدام به شیوه خود مهر خونین اعمال ضد بشری شان را به زندگی دو نسل از مردم جهان ما کوبیده اند.

اگر امریکا و غرب (مستقل از اینکه خود اولین زرادخانه در بکار گیری سلاح هسته ای علیه صدها هزار نفر از مردم هیروشیما و ناکازاکی اند، مستقل از اینکه در یوگوسلاوی ← ۳

بمب گذاری در سامرا، بهره برداری در تهران!

کارن دیبا ص

با رهبران حزب
آذر مدرسی ص

**تحریم اقتصادی، سیاستی
برای تحریم حیات مردم!**

علی راستین ص



**واحد های گارد
آزادی را تشکیل
دهید و با ما
تماس بگیرید!**

زنده باد آزادی! زنده باد برابری!

با رهبران حزب



جوانان حکمتیست: این روزها از سوی حزب حکمتیست این بحث مطرح می شود که باید کاری کرد که مردم احساس قدرت کنند. می توانم پیرسم چطور می توان این احساس را به مردم منتقل کرد؟ پایه های مادی اش چیست؟

آنر مدرسی: شاید بهتر است اول از این شروع کنیم که چرا مردم باید احساس قدرت کنند؟ مردم بدون احساس قدرت کردن و بدون اینکه واقعا قدرتمند بشوند نمیتوانند برای بوجود آوردن تغییرات جدی در زندگیشان کاری کنند، نمیتوانند به جدال و مقابله با رژیم که سیاهترین زندگی را به آنها تحمیل کرده و برای سرنگون کردن این رژیم و آزادی و رهائی شان دست به کاری بزنند. مردم زمانی دست به مبارزه و جدال نهائی و انقلابی برای سرنگونی رژیم میزنند که احساس امید به بهبود داشته باشند و در کنار آن احساس قدرت از اینکه میتوانند در این جدال پیروز شوند را کنند. هیچوقت مردم در ناامیدی و ضعف دست به انقلاب نمیزنند. امروز سرنوشت جمهوری اسلامی و رفتن آن و سرنگون کردن آن دیگر فقط مسئله مردمی که آزادی و برابری و رهائی از شر جمهوری اسلامی را میخواهند نیست. از اپوزیسیون راست و عظمت طلب تا دارودسته های قومی و فاشیست تا آمریکا همگی نه فقط از سرنگونی جمهوری اسلامی حرف میزنند بلکه دارند خودشان را برای سرنگون کردن آن آماده میکنند و راههای سرنگون کردن رژیم را تست میکنند. سناریوهایی که این جریانات دارند برای مردم و آینده آنان میکشند صحنه سیاست را بسیار سیاه و پیچیده کرده. آلترناتیوهایی که دارند تدارک میبینند از حمله آمریکا به ایران تا فدرالیسم قومی همگی سناریوی عراقیزه کرده ایران هستند. سناریوی یک زندگی توأم با وحشت و مرگ و تل اجساد انسانهای به قتل رسیده به جرم فارس، کرد، ترک یا عرب بودن، زندگی توأم با هراس از بمب گذاری و قتل و ترور، سناریوی تخریب مدنیت جامعه بر متن عجز و استیصال مردم است.

همانطور که گفتیم فقط مردمی که احساس قدرت کنند و راستش نه فقط احساس قدرت بلکه بدانند که قدرت مقابله با این سناریو را دارند و میتوانند جلوی این

بمب گذاری در سامرا، بهره برداری در تهران!

کارن دیبا

بمب گذاری در حریم امامان شیعیان چندین نکته مهم و حیاتی را برای ما جوانان یاد آور می شود که باید هر چه سریعتر نسبت به آن واکنش نشان داده و صف بندی ها را تغییر بدهیم. دعوی دو قطب تروریسم بین الملل که در نقاطی مانند عراق عینی تر از همیشه مقابل هم ایستاده اند و هر کدام می خواهند باج بیشتری از هم طلب کنند. البته این موضوعات فقط عراق را در بر نمی گیرد و کمترین تحرک این دو نیروی تروریستی دقیقا کل خاور میانه و در سطحی عمیق تر در کل جهان تاثیر می گذارد. در همین نمونه آخر، خود بمب گذاری در حرم اتفاق زیاد جدیدی در صحنه دو ساله عراق نبود. از این بمب گذاری ها به علت اجرای مو به موی سناریوی سیاه در عراق تا به حال زیاد بوده و در موارد گذشته انسانهای زیادی را از بین برده و معلول کرده و زندگی شان را نابود کرده است. اما چرا این مورد در رسانه ها اینقدر مورد توجه قرار گرفت و بدان تا این حد پرداخته شد؟

دلیل اصلی این است که اسلام سیاسی و غرب در کشمکش هر روزه شان وارد زمین بازی جدیدی شده اند. مختصات این زمین بازی این بار نه فقط افغانستان و عراق بلکه کل خاورمیانه را در بر گرفته است و بر اهمیت موضوع دو چندان اضافه کرده است. پیروزی حماس و اظهارات رئیس دفتر سیاسی حماس در دانشگاه تهران مبنی بر کمک همه جانبه به گروههای مبارز و تروریستی اسلامی در اسرائیل تهدید بزرگی برای غرب به شمار می رود. در سوریه و عراق هم در حال حاضر

وضعیت را بگیرند آماده اند تا در مقابل این آینده سیاه ایستادگی کنند. وگرنه تصور اینکه فاجعه ای که در عراق رخ داده قرار است در ایران هم تکرار شود لرزه به اندام هر انسان شریفی می اندازد. در دوره ای که رژیم و احزاب همگی مسلح هستند، دوره ای که سرنوشت قدرت سیاسی را نیروهای مسلح از آمریکا گرفته تا داوردسته های قومی و فاشیست و باندهای سیاه اسلامی تعیین میکنند باید برای ابراز قدرت دست به اسلحه برد. باید مسلح شد و مردم را مسلح کرد. زور اسلحه را فقط با قدرت اسلحه میتوان جواب داد. مردم باید متشکل و مسلح شوند تا بتوانند از آزادی خودشان، از اینکه سرنوشت خودشان را تعیین کنند، از اینکه تضمین کنند آینده سیاسی شان چه میشود و از اینکه بتوانند در آینده سیاسی خودشان نقش داشته باشند دفاع کنند. تشکیل گارد آزادی آلترناتیوی است که حزب حکمتیست برای مقابله با عراقیزه کردن ایران در پیش گرفته. گارد آزادی راهی است برای قدرتمند کردن مردم و احساس قدرت دادن به آنها برای مقابله با وضعیتی که آمریکا و جریانات ارتجاعی دارند. مقدماتش را آماده میکنند. باید مردم مسلح مناطق مسکونی و زندگی خودشان را از تعرض اوباشان باند سیاهی مصون نگه دارند. مردم مسلح و گارد آزادی میتوانند مقابل اینها به ایستند و با آنها مقابله کنند و جلوییشان را بگیرند و اجازه ندهند اوباش و چماقداران مسلح عرض اندام کنند.

تصور کنید در مقابل مردمی که در محلات خود مسلح شده اند، کسی جرات میکند عده ای را با هویت ملی و قومی شان به دلیل اسلام شیعه یا سنی و یا کرد، ترک، لر و یا عرب سلاخی کند؟ و یا

شرایط به نفع آمریکا و غرب نیست. بهترین گزینه برای آمریکا در حال حاضر ادامه سناریو سیاهی است که در عراق آغاز کرده است. تا از یک سو حضور نیروهای مسلح خود را در عراق موجه نشان بدهد و از سوی دیگر بتواند از نیروی اسلام سیاسی در منطقه بکاهد. که این تنها ضررش به دامن مردم ریخته می شود. بمب گذاری سامرا باعث شد دوباره احساسات مذهبی توسط اسلام سیاسی تقویت شود. بمب در سامرا گذاشته می شود، هفت روز عزای عمومی اش در ایران است. بمب در صدها کیلومتر آن ورتر به صدا در می آید، اما در تهران نیروهای بسیج به خیابان ها می ریزند و با عرعر کردن هایشان قدرت شان را به رخ مردم می کشند. اینها همه نشان دهنده غیر قابل جدا کردن شرایط روز سیاسی عراق و ایران است. به هر درجه ای که نیروهای آگاه و مترقی و چپ در ایران یا عراق قدرت پیدا کنند به همان نسبت از نیروی اسلام سیاسی در عراق و ایران کاسته می شود. به همین دلیل است که این تظاهرات رژیمی بیشتر رو به مردم می نمایند و می خواهد آنها را ساکت کند. این بمب گذاری یک پیشروی کامل برای اسلام سیاسی بود. توانست در غیاب علنی نیروهای مترقی و آزادیخواه در جامعه با اعتماد نفس بیشتر تروریسم دولتی غرب را به جنگ بطلبد و به این وضع اسفبار دامن بزند. ذکر آخرین نکته همین بمب های صوتی کوچولو در فرمانداری های آبادان و دزفول است. شاید خرابی ها زیاد نبوده و کسی هم کشته نشده اما این بمب ها نوید یک جنگ تمام عیار بین نیروهای مذهبی و نیروهای ناسیونالیستی و غرب برای ایران به ارمغان می آورد. در این جنگ تنها و تنها مردم متضرر می شوند و دیگر نمی توانند زیر بار بمب ها و موشک ها کمر راست کنند. باید هر چه قویتر به مبارزه با این جنگ طلبی ها رفت و آنرا عقب زد و گذاشت تعرضی به زندگی مردم مخصوصا در این سطح وسیع انجام پذیرد.

جنگ کوچی به کوچی و خانه به خانه را در شهرهای مختلف راه اندازد؟ اوباش اسلامی و دارودسته های فاشیست قومی و ملی جرات مقابله با مردمی که در گارد آزادی مسلح شده باشند را ندارند. مطمئن باشید اینها مثل سگ از مردم مسلح میترسند و دمشان را روی کولشان میگذارند و فرار میکنند. این پایه مادی قدرتمند شدن مردم و احساس قدرت کردن آنهاست.

نه قومی، نه مذهبی! زنده باد هویت انسانی!

فلسطین، عراق و فردا هم شاید ایران خانه و کاشانه بیمارستان و مدارس و بنیادهای زندگی عادی مردم را بر سرشان ویران می کنند و معیشت و آذوقه روزانه مردم محروم و فقیر را گروگان گرفته اند و به تخریب مراکز تجاری و ساختارهای اقتصادی جامعه همت گمارده اند و ... خود را نادبان و رهبران صف مدنیت و به پیش راندن دموکراسی و "نابودی سلاحهای کشتار جمعی" و این اواخر "منع سلاح هسته ای" تصور می کنند و هدفشان خنثی کردن و به عدالت سپردن تروریست ها بوده است، اما امروز دیگر این چرندیات حتی بزور در حاشیه جوامع غربی نفوذ پیدا می کند. با این افکار و مواضع خام و بدوی دیگر نمی توان چهارچوب ایدئولوژیکی و تبلیغاتی جنگ و جنایت و از هم پاشاندن شیرازه جامعه بشری را توضیح داد. آنها که خود بزرگترین زرادخانه هسته ای و بیولوژیک جهان را در اختیار دارند نمی توانند نگران گسترش سلاحهای کشتار دسته جمعی دیروز و اتمی امروز باشند. جنگی که آمریکا با هزاران تن بمب علیه عراق آغاز کرد چیزی جز تثبیت قدرت افسارگسیخته سرمایه و میلیتاریسم در دنیا نبود. دوران تثبیت هژمونی آمریکا در مناطقی است که بعد از جنگ سرد هنوز تعیین تکلیف نشده اند. این جنگ ها نه تنها باعث نابودی تروریسم اسلامی نخواهند شد بلکه زمینه های گسترش پر و بال آن را فراهم کرده اند. این طرف قضیه اسلام سیاسی مخلوق آمریکا و غرب در جنگ سرد و ابزار سازماندهی ارتجاع علیه چپ در جوامع خاورمیانه اکنون دیگر یک پای جنگ قدرت بورژوازی در این جوامع است. رشد سیاسی، خطر مهیج شدن به سلاح هسته ای و تحریکات تروریستی اسلام سیاسی در کل دنیا که حاصل بلافصل قلدری و جنگ آمریکا در خاورمیانه است، جهان را با نگرانی مواجه کرده است. تاخت و تاز اسلام سیاسی و جمهوری اسلامی در عراق بر متن سناریوی سیاه ویرانی، ناامنی و فلاکت بی حد و حصر که محصول جنگ و اشغال آمریکا است، برنده شدن و به قدرت رسیدن حماس و جهاد اسلامی در انتخابات فلسطین، گسترش نفوذ حزب الله در لبنان و تهدیدات تولید هسته ای رژیم اسلامی در ایران ... و زنه کابوس اسلام سیاسی را بر سینه مردم سنگین تر کرده است. بدون حمایت دراز مدت غرب اینها در حاشیه لجنزار

جامعه مشغول زندگی انگلی خود بودند. اینها لیست طولی از جنایات و نسل کشی های تکان دهنده و حاکم کردن قوانین ضد بشری اسلامی بر مردم و بویژه زنان تا سرکوب خونین مخالفان سیاسی و فکری، از سر بریدن ها و نمایش آنها در میدای امروز تا بمب گذاری ها و قتل عام مردم در جامعه را در بر می گیرد. این نوع ایده جهاد اسلامی در راه خدا و دفاع از میهن اسلامی در برابر هجوم "امپریالیسم" تنها در صف انتحاریون و افراطیون و فعالین اسلام سیاسی مشغول و برد دارد. محور اصلی تمام تلاش این جنبش سهم بری از قدرت سیاسی در منطقه است. نزاع بر سر تصاحب سهم بیشتری از حاصل استثمار جهانی طبقه کارگر و به استیصال کشاندن مردم بی گناه در اوضاع بلبشویی است که جهان امروز را فرا گرفته است.

عراق صحنه رودرویی و ماشه به ماشه این دو قطب تروریستی است. "نظم" و "ارمغان دموکراسی" موعود آمریکا از سناریوی سیاه حاکم بر زندگی مردم، از مصائبی که برای مردم جهان و منطقه ببار آورده و از تناقضات و کشمکش هایی که میان قطب های قدرت در جهان و منطقه دامن زده است را می توان هر روز بر اندام مخروبه جامعه عراق آشکارا و عریان مشاهده کرد. امروز در پس حمله آمریکا به عراق و ویرانسازی زیربنای اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی، زیر هر سنگی و ته هر لجنی ارتجاع اسلامی و قومی مسلح، همراه با چشم انداز پاکسازی قومی و مذهبی به وفور یافت می شود که برای "کنترل امور" و داشتن سهمی در قدرت بقیمت پایمال شدن حقوق اولیه مردم مانع شکل گیری جامعه ای با فضای سیاسی - اجتماعی باز و سکولار می شوند. امروز ارتجاعی ترین گرایش و جریان و شخصیت های جامعه عراق به قله قدرت پرتاب شده اند، ملقمه ای از نیروهای مترجع اسلامی، ناسیونالیست کرد و روشناسی قبایل و شیوخ گانگستر که متکی به هیچ میزانی از انسجام در درون خودشان نیستند بلکه در راستای منافع و سیاست و فشار آمریکا در چهارچوب زد و بندهای ارتجاعی و در تناسب قوای ویژه ای گرد هم آمده اند که صرفا ناشی از حاصل اشغال و حضور آمریکا است. این آرایش نه تنها جامعه عراق را بسوی امنیت سوق نمیدهد بلکه جامعه

را روی فوران آتشفشان جنگ و نفاق قومی و مذهبی سوار کرده و خطر پاکسازی قومی از نوع رواندا را بمثابه تهدیدی ترسناک در مقابل جامعه قرار میدهد. با بهم خوردن این تناسب قوا این تعادل و اتحاد شکننده فرو ریخته و این دم و دستگاه لرزان از هم گسسته و طرفهای درگیر بجان همدیگر و توده های مردم می افتند. این تهدید بزرگی است که جامعه را بسوی پاکسازی قومی سوق داده است. مقابله با این تهدید رسالت بزرگی را بردوش هر نیروی سیاسی، جدی و مسؤل قرار میدهد. عراق به کانون بربری ترین و عقب مانده ترین جنبش ها تبدیل شده است. الان در عراق هر اجتماع و تشکل اعتصاب و اعتراض و گرد همایی با انفجار و انتحار گانگسترهای قومی، اسلامی رویو خواهد شد. این به زبان ساده یعنی شکست مردم عراق و شکل گیری سناریوی سیاه مذهبی، قومی و ملی. در چنین فضایی نه تنها مردم به دخالت فعال در تغییر شرایط و بدست گرفتن اوضاع ترغیب نمی شوند بلکه به گوشه خانه های خود و به دامن استیصال کشیده می شوند. درگیری ها و رشد نفرت قومی و مذهبی و تحریک اسلام سیاسی بسیار نگران کننده است. "آغاز جنگهای داخلی" و انفجارهای هر روزه در عراق پیش نمایش بلایی است که در اثر قوی شدن اسلام سیاسی و باند های قومی بر سر مردم عراق نازل خواهد شد. قربانیان این وضعیت، مردم محروم و گرسنه، مستاصل و فلاکت زده در جامعه ای که مشخصه حاکمیت در آن خانخانی نظامی، کشمکش قومی و مذهبی و میلیتاریسم آمریکا و جنگ این نیروها است. لازمه برون رفت از وضعیت کنونی کوتاه کردن دست همه بازیگران این تباهی از زندگی مردم عراق است. هیچ یک از بازیگرانی که بانی وضعیت کنونی هستند نمیتوانند منشأ خاتمه دادن به وضعیت کنونی باشند. هریک از این نیروها وجود خود را با وجود دیگری توجه میکنند و از آن نیرو میگیرند. جریانات اسلامی و ناسیونالیسم عرب از واقعیت اجتماعی اشغال عراق و تحقیر و انقیاد مردم عراق انرژی میگیرند، سیبعت، خصلت فوق ارتجاعی و جنایتکاری جریانات اسلامی و دار و دسته های فاشیستی قومی به اشغال عراق توسط آمریکا نوعی توجیه داده است. در مقابل این دو قطب تروریستی در عراق

(تروریسم آمریکا و تروریسم اسلامی - قومی) نیروی سومی هم هست. جنبش آزادیخواهان و رادیکال کمونیسم کارگری با سیاست و اقدامات و مطالبات متمایز با هدف رهایی جامعه عراق از جهنم سیاهی که بدان گرفتار آمده است. تنها نیرویی که میتواند این نقش را ایفا کند یک سازمان متکی به نیروی توده ای مردم در عراق است. یک سازمان توده ای، دمکراتیک، سکولار و غیر قومی مستقل که حول تضمین حق مردم در تعیین آزادانه و آگاهانه نظام حکومتی تشکیل شود و مردم را سازمان دهد. سازمانی که مردم را برای دفاع از خود و برای بدست گرفتن مقدرات خود متحد میکند و سازمان میدهد. سازمانی که در سطح بین المللی جنبش برای نجات مردم عراق از دست دو قطب تروریستی جهانی را نمایندگی میکند و میتواند نیروی بشریت متمدن در سراسر جهان را بسیج کند. و اما سرنگونی رژیم اسلامی در ایران به شیوه صدام باب طبع نیروی های قومی و اسلامی شده است. آهنگ این موج سناریوی سیاه هم اکنون در بخش هایی از ایران زده شده است. سرنگونی به شیوه صدام اینبار قرار است حمله خونین آمریکا به ایران و بازگذاشتن دست هر چک و جانور قومی - اسلامی در حمله به زنان و کارگران و جوانان و هر آنچه مهتری از مدرنیسم و آزادیخواهی داشته باشد. قرار است اینبار جانان اسلامی نه در حاکمیت بلکه به شیوه گروهک های تروریستی موی دماغ جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی شوند. اینها از الان انتحار و سر بریدن و رسالت به استیصال کشاندن جامعه ۷۰ میلیونی ایران و به عقب رانده شدن ابتدایی ترین خواسته های مردم را به دوش گرفته اند. منشأ این وضعیت و این خطر در جامعه ایران رژیم اسلامی است که باید به نیرو و قیام خود مردم سرنگون شود. آنها که نمی گذارند سرنگونی رژیم آنطور که به نفع مردم ایران و جهان است صورت گیرد بی شک طراحان عراقیزه کردن جامعه ایرانند. ما می خواهیم همراه با مردم، همراه با کارگران و زنان و جوانان، همراه با متشکل کردن و سازمان دادن آنها در "گارد آزادی" رژیم اسلامی را نه تنها بزیر کشیم بلکه بعد از آن مشکلی در ایجاد فضایی انسانی و آزاد برای انتخاب آگاهانه و آزادانه مردم برای نظام حکومتی آینده نداشته باشیم.

تحریم اقتصادی، سیاستی برای تحریم حیات مردم!

علی راستین

اخیرا دویست و پنجاه تن از فعالین سیاسی تقریباً ناشناس دست به نوشتن طوماری زده اند. البته در پایان این نامه حمایت گروه های مختلف دانشجویی را کسب کرده اند که تقریباً از ماهیت سیاسی این دویست و پنجاه تن پرده بر می دارد، "کمیته پشتیبانی از فراندوم"، "اتحادیه دانشجویان ملی-مذهبی"، "ستاد برون مرزی جنبش متحد ایثارگران ایرانی"، "فدراسیون دانشجویان مدافع صلح و حقوق بشر"، "سازمان دانشجویان ملی آذری زبان" و اسامی ای از این دست پای امضای این نامه آمده است. اینها که نامه را با عبارت "ملت فهیم ایران" شروع کرده اند، در متن شان علاوه بر توضیح وضع وخیم حقوق بشر در ایران (نمونه بارز آنطور که در نامه آمده حمله به "اهل طریقت!" در قم بوده است)؛ به علاوه اینکه وضعیت جان و مال و "ناموسشان" (چقدر مترقی!) در خطر است، بیان نموده اند. طبق اطلاعیه شان ابراز داشته اند که "ما لیلیم اعتقاد مشترک خود را در باره ارسال پرونده ایران به شورای امنیت ابراز کنیم." به بیان بهتر خواستار ارجاع پرونده ایران به شورای عالی امنیت و طبیعتاً اتخاذ سیاست تحریم بر علیه ایران هستند. بسیار جای تعجب است که این دوستان که تا این حد نگران وضع حقوق بشر در ایران هستند، چطور در برابر دولت های غربی گردن کج می کنند و از آنها می خواهند که ایران تحریم شود؟ مگر نه اینکه سیاست تحریم، به معنای به فلاکت کشاندن سطح زندگی مردم (و نه حاکمان) بیشتر از چیزی است که مردم ایران و خصوصاً طبقه کارگر به آن گرفتار آمده است؟ تحریمی که فرآورده اش، نبود غذا، نبود دارو و بدیهیات حیات انسان است. و نتیجه قابل رویتش، چیزی که بیش از یک دهه در عراق در جریان بود، تلف شدن هزاران کودک و زن و مرد آن کشور بود. چطور می تواند سیاست افرادی باشد که ادعای حقوق بشر، ولو به شکل بورژوازی آن را دارند؟ این نامه گرچه خود را نگران مردم ایران (از جمله ناموسشان!) نشان می دهد، اما تماماً بند را آب می دهد و نشان می دهد که این نامه و نامه هایی از این

دست افق سیاسی جنبش معینی است که تمام امید ها را به "دخالت غرب" بسته است. حال اینها قیافه محترمانه تری به خود گرفته اند. در همان افق سیاسی، هستند نهاد ها و سازمان هایی که همین مواضع را نه با این احترام، بلکه با زمختی و وقاحت بیشتری مطرح می کنند. اگر به جای "سازمان دانشجویان آذری زبان" که امضایش پای این نامه آمده است، سری به مواضع سازمانهایی با همین خمیر مایه قومی و عشیرتی بزنید، اگر وقت کنید و برای مثال مواضع "سازمان زحمتکشان کردستان" و دبیر کلش، عبدالله مهدی را دنبال کنید، آن وقت خواهید دید که ایشان چگونه سراسیمه شیپور جنگ بر گردن انداخته است و همصدا با جناح غلیظ سلطنت طلبان آریایی مانند بهروز صور اسرافیل، بدون ذره ای خجالت و کاملاً علنی خواستار حمله نظامی آمریکا به ایران شده اند.

چشم امید به دخالت غرب در ایران، به دو شکل حمله نظامی و یا نوع "دموکرات" ترش، که تحریم است، نقشه ای است از سوی اپوزوسیون راست جمهوری اسلامی که برای منافع حقیر خود حاضر است مردم را به سیه روزی بکشاند و بیش از این از آنها تلفات بگیرد. نباید فریب عبارات ملودراماتیک اینها در مورد تضییع حقوق بشر (و ایضا وضعیت ناموسی شان!) در ایران را خورد. به این جهت که طرحی که این افق سیاسی در سر می پروراند، خود فاجعه ای است که به مراتب کشنده تر و خطرناک تر از چیزی است که امروزه بر سر مردم ایران می آید. دخالت غرب در فضای ایران نه منظور آزادی مردم، بلکه به منظور تحکیم موقعیت بورژوازی و منافع خود و ادامه سیاست قلدن مآبانه نئولیبرالیسم جهانی بعد از جنگ سرد، در منطقه است. با توجه به موقعیت که جمهوری اسلامی و کلا اسلام سیاسی گرفته است بعید به نظر می رسد که سیاست تحریم اقتصادی بتواند به حاکمیت اسلامی ضربه ای بزند. همانطور که تحریم به دولت صدام ضربه نمی زد و زندگی مردم را در چنبره گرفت بود، و همچنین از سوی دیگر با توجه به قدرت گیری اسلام سیاسی در وقایع اخیر خاورمیانه، طرح تحریم تماماً در جهت به قهقهر بردن

زندگی مردم و نه حاکمیت است. اما چنین طرح هایی از جانب چه کسانی ممکن است مطرح شوند؟ اینها چه جریاناتی هستند؟ این ها همانطور که از نام و نشانشان پیداست بقایای نیروهای هستند که گاهای یک روز در صف خاتمی، یک روز در صف فراندوم و ... قصد به عقب زدن جنبش های اجتماعی در ایران را داشتند. این ها همان هایی هستند که با دو طرح "اصلاحات" و بعد از شکست آن با "فراندوم" قصد دور زدن مردم را داشتند. نفس طرح مساله تحریم و نامه نگاری های این بخش از اپوزوسیون می تواند شکست و بی افقی پدیده فراندوم را تایید کند.

اما سوالی که پیش می آید این جاست که اگر نه تحریم و نه حمله نظامی آمریکا راه حل سرنگونی و تحت فشار گذاشتن جمهوری اسلامی نیست، پس چه باید کرد؟ در پاسخ باید گفت که که کسانی که دل به حمله غرب و تحریم اقتصادی بسته اند می خواهند عامدانه یک نکته را به حاشیه برانند، می خواهند با هر طریق ممکن بجز قیام مردم، جمهوری اسلامی را سرنگون کنند. قیام، آن کلمه ممنوعه ای است که در ادبیات اینها "به ناگهان" حذف می شود و جای خود را به چراغ سبزی نشان دادن به غرب و به قهقهر بردن جامعه می دهد. ما این را قبول داریم که با حمله غرب به ایران و طرح هایی از این دست "ممکن است" جمهوری اسلامی را سرنگون کند. اما در متن این سرنگونی، باعث فعال شدن و قدرت گیری نیروهای باند سیاسی مذهبی بازمانده از متلاشی شدن رژیم و یا نیروهای تازه نفس قومی حول شعار ارتجاعی فدرالیسم قومی خواهد شد. سرنگونی جمهوری اسلامی با حمله نظامی به قیمت از بین بردن جامعه است. راهی که ما حکمتیست ها به روشنی در یکسال گذشته آن را نشان داده ایم و باز هم تکرار می کنیم، یکسره کردن کار جمهوری اسلامی با قیام و نیروی خود مردم است. در این میان باید هوشیار بود، باید با قدرت تمام در برابر تعرض جریانات ارتجاعی که امروز نقشه تقسیم غنائم را می کشند، ایستاد. این قدرت با وجود گارد آزادی ممکن است. باز هم با تاکید تکرار می کنیم که تشکیل واحد های گارد آزادی توسط جوانان و تماس آنها با حزب حکمتیست و طبعاً

سازمان جوانان آن می تواند نیرویی چپ را در برابر تعرض سیاسی چنین نیروهایی قوت بخشد. و سرنگونی ای که در سایه اش خوشبختی و رفاه مردم و در یک کلمه آزادی و برابری است را به ارمغان بیاورد.

**بچه های محل
متشکل شوید،
با ما تماس
بگیرید و به
گارد آزادی
پیوندید!**

**از این سایت ها
دیدن کنید:**

www.javanx.com
www.hekmatist.com
www.oktoberr.com
www.rahai-zan.com
www.iran-tribune.com
www.pasox.org

تماس با ما

دبیر سازمان: جمال کمانگر
jamalkamangar@yahoo.com
تلفن: ۰۰۴۴۷۸۱۴۷۶۵۶۱۹

مسردبیر: فواد عبداللہ
foadsjk@gmail.com
تلفن: ۰۰۴۴۷۸۹۰۸۰۹۱۴۲

معاون دبیر: نسیم رهنما
nasimrahnamadk@yahoo.com
تلفن: ۰۰۴۵۲۲۸۲۴۵۴۲

بهرام مدرسه
bahramsjk@yahoo.com
تلفن: ۰۰۴۹۱۷۴۹۴۴۰۲۰۱
فکس: ۰۱۲۱۲۱۰۳۲۲۶۱۱۳

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!